

سرمشق بینش
(عاشورا و ترکیب‌بندها)

دکتر نصرت‌ا... حدادی

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد آیتا... آملی

سرشناسه: حدادی، نصرت‌الله، ۱۳۴۷ - گردآورنده
 عنوان و نام پدیدآور: سرمشق بینش: (عاشورا و ترکیب‌بندها) / نصرت‌الله حدادی.
 مشخصات نشر: آمل: نشر ورسه، ۱۳۹۷.
 مشخصات ظاهری: ۱۸۲ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۶۰-۶۱-۲
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا
 یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۷۶.
 موضوع: شعر فارسی -- مجموعه‌ها
 موضوع: Persian poetry -- Collections: مجموعه‌ها
 موضوع: واقعه کربلا، ۶۱ ق -- شعر -- مجموعه‌ها
 موضوع: Karbala, Battle of, Karbala, Iraq, 680 -- Poetry -- Collections: مجموعه‌ها
 رده‌بندی کد: ۴۰۳۲ PIR ۱۳۹۷ ۴۴ س/ح
 ده‌بندی: یویی: فا ۸۱ / ۰۰۸
 شابک ملی: ۵۴۱۹۳۸۰



سرمشق بینش
 (عاشورا و ترکیب‌بندها)

دکتر نصرت‌الله حدادی
 عضو هیئت علمی، دستگاه آزاد اسلامی
 واحد آیتا... آملی
 طراح جلد: جمال سررشته
 صفحه‌آرا: اعظم حسین‌زاده
 سال چاپ: اول ۱۳۹۷
 چاپ و صحافی: کویا
 تیراژ: ۵۰۰ نسخه
 قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

۷	مقدمه
۱۹	محتشم کاشانی
۲۵	حزین لاهیجی
۲۹	ملا محمد محسن تتوی
۳۲	صباحی بیدگلی
۳۷	عاشق اصفهانی
۳۹	وصال شیرازی
۴۴	وقار شیرازی
۵۲	اشراق آصفی
۶۲	نیر جندقی
۶۵	رضاعلی خان هدایت
۷۱	محمدرضا خان ملک الشعرا
۷۹	نیر تبریزی
۸۳	همای شیرازی
۸۶	طرب شیرازی
۸۸	ادیب الممالک فراهانی
۹۱	ضیائی ناظم الملک
۹۲	مدرس اصفهانی
۹۵	غروی اصفهانی
۹۸	جلال الدین همایی
۱۰۳	امیری فیروز کوهی
۱۰۹	مشفق کاشانی
۱۱۲	محمد حسن زورق
۱۱۶	بهاء الدین خرمشاهی
۱۱۸	محمود شاهرخی (جذبه)
۱۲۰	علی رضا قزو
۱۲۸	دکتر سید علی موسوی گرمارودی
۱۳۷	نمادهای حماسه عاشورا در شعر معاصر پارسی و عرب
۱۷۶	کتابنامه

مقدمه

شعر، مقصود اگر آدم‌گری است، شاعری هم وارث پیغمبری است^۱ شعر، یکی از هنرهای زیبا و دلاویزی است که زندگی انسان را شورانگیز و پرطراوت ساخته و بر روض بازار اندیشه و آیین افزوده است. هنر عبارت است از: «بیان رمزگونه رازهای درونی»^۲ و از این بیان کدام هنر راز آلوده‌تر و پرشگفت‌تر از شعر؟ هنر شعر، هنری کلامی است به خواننده نصیب می‌شود. تعریف آن، «کلام مخیل»^۳ آورده است. سخن خیال‌آمیز و خیال‌انگیز، بیان گریه و شادی است از شعر که در از نای تاریخ با رمز و راز همراه بوده است و خواهد بود. خیال‌انگیزی شعر، آن را از نظم جدا می‌کند و فراتر می‌برد. نظم تنها نمایی بیرونی از وزن و قافیه و سجع را نشان می‌دهد و هیچ ضرورت و بایستگی برای خیال‌انگیزی و خاطر نوازی ندارد. می‌توان - از نظر منطقی - رابطه شعر و نظم را رابطه «عموم و خصوص من وجه»^۴ دانست؛ یعنی بعضی از شعرها نظم و پاره‌ای از نظم‌ها شعر هستند و پاره‌ای هم چنین نیستند. راجع به «الفیه ابن مالک» و «منظومه سبزواری» نظم هستند، اما شعر نیستند؛ زیرا تنها و بی‌شمار قافیه را در بر دارند و از تخیل بی‌بهره‌اند. شعر نواز گونه شعر سپید، قافیه و وزن معین ندارند، اما به خاطر خیال‌انگیزی آن‌ها شعر به‌شمار می‌آیند. سروده‌های کهن مانند غزلیات، رباعیات، مثنوی، حافظ، صائب، بیدل و شهریار و نیز قالب‌های شعری دیگر چون ترکیب‌بندهای محتشم، وصال و وقار شیرازی، ترجیع‌بند هاتف، چکامه‌های خاقانی و انوری، قطعه‌های سعدی و

۱ - اقبال لاهوری: «کلیات - جاوید نامه»، ص ۲۹۴

۲ - طوسی، خواجه نصیر: «اساس الاقتباس»، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۵۸۶

۳ - نک: علامه مظفر، محمدرضا: «المنطق»، بخش نسب اربع و نیز: دکتر خوانساری، محمد:

«منطق صوری» بخش نسب اربع

بروین اعتصامی، مثنوی‌های احمد عزیزی، دوبیتی‌های باباطاهر، زنده‌یاد قیصر امین‌پور و علی‌رضا قزوئه... همگی آمیزه‌ای از شعر و نظم هستند؛ هم دارای وزن و هم قافیه‌اند و هم سرشار از تخیل. در عرصه شعر و ادب، آنچه همواره حیرت‌آور می‌نماید، جوشش و سرایش شعر بوده که بی‌هیچ رنج و کوششی - به گونه‌ای کششی و جوششی - از ذهن و قلب شاعر می‌تراود و بی‌گمان این جوشش و کشش بسی فراتر از شعرسازی بوده، که شعرسازی تنها رنگ‌وبویی از شعر هنرمندانه دارد و بس. هنر سرایندگی از ژرفای جان و رمای روان به وجود می‌آید و می‌خروشد و به گفته مولانا جلال‌الدین:

تو مندا که من شعر ز خود می‌گویم تا که هوشیارم و بیدار یکی دم نزنم

شعر آیینی، از آیین انانیت و نقش و نگار می‌گیرد و بر بنیاد پای‌بندی و دل‌باختگی نسبت به اصول، آموزه و آیین‌های آیین و نیز غم‌ها و شادی‌های زاینده از رویدادهای ارزشی و تاریخی آن رخ می‌نماید. شومندی‌ها و دل‌بستگی‌های شاعر به خدای ازل و نیز پیامبر (ص) و آل علی (ع)، اندیشه و احساس او را برمی‌انگیزد و با اشک اشتیاق یا سرشک اندوه واژگان جوشیده از سویدای جان را می‌سراید. گویی این گل‌واژه‌ها، پاره‌های دل و برش‌های احساس او بوده که به سیمای سوخته و دیده‌های بارانی برون می‌تراود و هنرمندانه جلوه‌گری می‌کند و خوبیتی و دل و جان خویش را حکایت می‌کند و می‌سراید. همان که مولانا گفته:

ما چه خود را در سخن آغشته‌ایم از حکایت ما حکایت آغشته‌ایم^۱

بی‌گمان آن آموزه و اندرز و آن پند و پیام و نیز حکمت و حسان ماندگار و پایدار می‌ماند که در قالب هنر تجلی می‌کند. بیان هنرمندانه ارزش‌ها و قطعه‌های شکوهمند زندگی بشر، رمز جاودانگی آن‌ها است. اشعار آیینی که پیام‌آور ارزش‌ها و آموزه‌های ژرف و بلند انسانی و ایمانی است، از «توحیدیه»‌ها و مدح و ثنای پروردگار دادار گرفته تا «مولودی»‌ها، شهادت‌ها، رحلت‌ها، مناسبت‌های اعتقادی (مانند مبعث و

غدیر)، مناسبت‌های عبادی (مانند جشن‌های قربان و فطر) و خلاصه همه رخدادهای دین، مذهب و پیشوایانش را در بر دارد. بر این بنیاد است که کشاف‌الحقایق امام صادق (ع) فرموده است «من قال فینا بیت شعر، بنی الله بیتاً فی الجنة»^۱ آن کس که بیت شعری برای ما (اهل بیت عصمت و طهارت «ع») بسراید، خداوند - به بهای آن - خانه‌ای در بهشت برای او بنا می‌کند.

برحسب سینه‌ترین قطعه‌ای که سرایندگان شعر آیینی به آن پرداخته و می‌پردازند، قطعه تاریخی عاشورا است که با آن کوتاهی زمانی‌اش، به بلندا و درازنا و گستردگی تمامیت تاریخ ارجح دارد. این رویداد شورانگیز، به بزرگان آزاده و انقلابی‌مان درس ستم‌سوزی، سرازیر سترگی داد و این درس برای همیشه پویا و پایا بوده است، و سرمشقی جاوداد. رای شفاف معرفت، محبت و مبارزه خواهد ماند، نکوداشت عاشورا و عاشوراییان از سویی نکه ستاره آموزه‌های گرانمایه انسانی و آسمانی است و از دیگر سو، آیین ستیز با همه کژی‌ها، شته‌ها و ناروایی‌های معنویت‌سوز و خوارکننده بشری است. بیان هنرمندانه عاشورا جان‌ها را می‌سوزاند و دل‌ها را می‌شوراند و از این رو پیوندی مهرانگیز و عاطفی میان سوگواران و عزاداران حسینی با پیشوا و سردار بزرگ کربلا یعنی سیدالشهدا برقرار می‌کند. این رشتارهای بخش، درد و داغ و اشک و اشتیاق نسبت به مظلوم و بیزاری و خشم و خروش در برابر غلام و بیداد را در پی دارد. از این باب است که صادق آل محمد (ص) می‌فرماید: «ما من أحدٍ قال فی الحسین شعراً، فَبُکِی و أبکی به، إِلَّا أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ الْجَنَّةَ وَ عَفْرَتَهُ»^۲ هیچ کس که درود می‌برد برای امام حسین (ع) نمی‌سراید و با آن نمی‌گرید و نمی‌گریاند، مگر آنکه خداوند دوست را برای او بایسته می‌کند و گناهانش را می‌آمرزد.

زنده نگاه داشتن یاد شهیدان کربلا و پرفروغ‌سازی هر چه فزون‌تر آفتاب حقیقت، فروزانی هر چه بیشتر روشنایی‌ها و سپیدی‌ها و نیز رسوایی تاریکی و تیرگی‌ها را به دنبال خواهد داشت.

۱ - شیخ حر العاملی: «وسائل الشیعه» ج ۱۰، ص ۴۷۶ و «عیون اخبار الرضا»، ج ۱، ص ۷

۲ - قمی شیخ عباس، «سفینه البحار»، ص ۲۸۹

نکوداشت حماسه کربلا ریشه در سیره نغز و پرمغز پیامبر (ص) و امامان شیعه (ع) دارد. پیامبر اعظم (ص) بیش از نیم سده مانده به رخداد کربلا فرمود:

«إِنَّ لِلْحُسَيْنِ مَحَبَّةً مَكُونَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ»^۱ به درستی که مهر و دوستی هفته‌ای برای حسین (ع) در دل‌های اهل ایمان است. نیز این راز را پدیدار ساخت عروزش دل‌ها در شهادت سیدالشهدا روزافزون است:

«أَنَّ لِقَتْلَ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي الْقُلُوبِ الْمَوْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا»^۲ به درستی که از شهادت حسین (ع)، سردی در دل‌های اهل ایمان است که هرگز سرد نمی‌شود.

پس بی‌شک و یابان، انشین او هم - پیش از واقعه عاشورا و پس از آن - چنین سیرتی را پیشه خویش ساخته‌اند. به گونه‌ای شایسته این درخت تناور را پروراندند؛ درخت بالنده‌ای که پاک ریشه در زمان خاک دارد. نوازش شاعران شوریده و نینوایی مانند فرزдық، کمیت اسدی، دهل خنجر، سید اسماعیل حمیری، ابن‌رومی و... و تجلیل بایسته از آنان از سوی آن پیشوایان بزرگ رهمین رهگذر متعالی بوده است.

این روند پرشور و موج کمابیش با روزگار چیرگی دیلمیان و حاکمیت آل بویه بر عراق، خوزستان، فارس و کرمان^۳ (۳۲۰-۴۲۰) پی گرفته شد. معزالدوله دیلمی و عضدالدوله دیلمی در برپایی آیین‌های عزاداری با سالار شهیدان نقش سزامند و پررنگی داشتند. این بزرگداشت‌ها و سوگواری‌ها - دهه نخست محرم در قالب تعزیه - تا فروپاشی دولت دیالمه دنبال می‌شود. هجرت و مصلحت و مرثیت برای سید شهیدان عاشورا در بهنه ادبیات پارسی، دیرتر از زبان تازی آغاز شد. در این میان، می‌توان «ابوالحسن مجدالدین کسایی مروزی (متولد ۳۴۱ ق)» را آواز غم‌سرودهای

۱- مطهری، مرتضی: «حماسه حسینی، ج ۳، انتشارات صدرا، ص ۲۴۷

گفتنی است که این حدیث نبوی به گونه‌ای دیگر و با اندک تفاوتی نقل شده است: إِنَّ لِلْحُسَيْنِ فِي بَوَاطِنِ الْمُؤْمِنِينَ مَحَبَّةً» «سفینه البحار، ماده حسن، ج ۱، ص ۲۵۷

۲- نوری میرزا حسین: «مستدرک الوسائل، جلد ۱۰، ص ۳۱۸، حدیث ۱۲۰۸۴

۳- نک: اقبال آشتیانی، عباس: «تاریخ مفصل ایران، کتابخانه خیام، تهران ۱۳۴۶، ص ۱۸۵

۴- نک: پروان، ادوارد: «تاریخ ادبیات ایران، ترجمه رشید یاسمی، ج ۴، ص ۴۰

عاشورایی و نخست سراینده شعر آیینی به‌شمار آورد.^۱ بیت آغازین و نیز بیت پایانی آن سوگ سرود چنین است:

باد صبا در آمد، فردوس گشت صحرا آراست بوستان را نیسان به فرش دیبا
تازنده‌ای چنین کن، دل‌های ماحزین کن پیوسته آفرین کن بر اهل بیت زهرا

پس از کسای، حکیم سنایی غزنوی - پدر شعر عرفانی پارسی - در کتاب پر بار، حکمی و عرفانی «حدیقه الحقیقه» از شهید جاوید کربلا گفته است:

پسر مرتضی، امیر حسین که چنویی نبود در کونین
حبذا کربلا و آن تعظیم کز بهشت آورد به خلق، نسیم
و آن تن سرید در دل و خاک و آن عزیزان به تیغ، دل‌های چاک^۲

پس از او، جلال‌الدین مولوی بلخی (۶۰۴ تا ۶۷۲ ق) به زیبایی هر چه فزون‌تر در چهارچوب حکایتی از شهر حلب، عاشورا را سروده است:

روز عاشورا همه اهل حلب باب‌الغاکیه اندر تابه شب
گرد آید مرد و زن جمعی عظیم ماتم آن خاندان دارد مقیم
تابه شب نوحه کنند اندر بکا شمع عاشورا برای کربلا
روز عاشورا نمی‌دانی که هست ماتم آنانی که از قرنی به است
پیش مؤمن ماتم آن پاک‌روح شهره‌تر بشد در صد توفان نوح
روح سلطانی ز زندانی بجست جامعه چون دریم و چون ماتیم دست
چون که ایشان خسرو دین بوده‌اند وقت شادی شد چو بگستند بند
دور ملک است و گه شاهنشهی گر تو یک ذره از ایشان گسی
سوی شادروان دولت تاختند کنده و زنجیر را انداختند^۳

۱- نک: دکتر صفا، ذبیح الله: «گنج سخن»، ج ۱، ص ۶۸

۲- نک: «حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه، به تصحیح و شرح مدرس رضوی موسسه مطبوعاتی علمی، تهران ۱۳۴۴، ص ۲۶۶

۳- مثنوی معنوی، نسخه نیکلسون انتشارات امیر کبیر، ج ۳، ص ۳۱۸

شاید ساده‌ترین و روان‌ترین سروده در این باره از عارف نامور، سیف‌الدین ابوالمحمّد محمد فرغانی مشهور به سیف فرغانی، شاعر سده‌های هفتم و هشتم هجری است. ابیاتی از سروده‌های وی چنین است:

ای قوم! در این عزا بگریید بر کشته کربلا بگریید
با این دل مرده خنده تاکی امروز در این عزا بگریید
خزنده رسول را بکشتند از بهر خدای ها بگریید
از خون عجز سرشک سازید بهر دل مصطفی بگریید
وزم دل به اشک چون در بر گوهر مرتضی بگریید
در گریه صد زبان بنالید در پرده به صد نوا بگریید^۱

این زنجیره زرت سراسر دربار آل علی و به‌ویژه حسین بن علی (ع) با اشعار سوزنی سمرقندی (در گذشته عساق)، ابن‌بمین فریومدی (۶۸۵-۷۶۹) سلمان ساوجی (در گذشته ۷۷۸ ق)، ابن‌حسام خراسانی (در گذشته ۸۷۵ ق) پی گرفته شد.

ابیاتی از غم‌سروده‌های ابن‌حسام را بنگرید:
قندیل آفتاب کز وعرش راضیاست اب شعاع روضه مظلوم کربلاست
دعوت بر آستان مزارش اجابت‌است کارها پوئسمان به صفت قبله دعاست
بر نرگس پر آب و لب تشنه حسین دریا و کوه به انجم و افلاک در عزاست
جایی که سنگ خاره بر او ناله می‌کند آب فرات ناله کن از سر زود، رواست
روز قضا که باب تو دعوی خون کند یک تار موی جعدت را بر رخ خون بهاست^۲

از سرایندگان دیگر این کاروان شورآفرین، می‌توان خواجوی کرمانی (۶۸۹-۷۵۳)، بابا فغانی شیرازی (زاد ۹۲۵ ق) و کمال‌الدین محتشم کاشانی (در گذشته ۹۹۶ ق)

۱- نک: «دیوان سیف فرغانی» به تصحیح و اهتمام دکتر ذبیح‌اله صفا، تهران ۱۳۴۱، ص ۱۷۶
۲- نک: دیوان محمد بن حسام خوسفی، به اهتمام احمد احمدی بیرجندی و محمد تقی سالک، انتشارات اداره کل حج و زیارت، چاپ اول، ۱۳۶۶، صص ۲۲۵ تا ۲۲۷

پیرآوازه‌ترین شاعر عاشورایی در تاریخ ایران زمین- را نام برد. محتشم در ترکیب‌بند شورمندانه و استادانه‌اش، به گونه‌ای دل و احساسش را با تصویر و تخیل همراه کرد، که از سده دهم تا کنون، شهرت روزافزونش با این شعر در جهان تشیع پیچیده است. آری شاعر پایدار به مفهوم حقیقی، محتشم کاشانی است که از روزگاران گذشته تا کنون، سروده شیوا و جانگدازش بر در و دیوار کوچه‌ها، محله‌ها، تکایا، مساجد، حسینیه‌ها و فراتر از همه بر آتشکده سینه‌ها نقش بسته است؛ گویی نشان سوگواری و عزاداری محراب این ترکیب‌بند است و بس:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است

پس از محتشم، ایشر چنین ترکیب‌بندی، سرمشق شاعران دیگر شد و هر یک به شیوایی و سوزناکی که مانند حسین (ع) و کربلائیان را سرودند.

وحشی بافقی (درگذشته ۱۳۶۱ و)، حزین لاهیجی (۱۱۰۳-۱۱۸۰ ق)، عاشق اصفهانی (درگذشته ۱۱۸۱ ق)، ساحی بیدکلی کاشانی (سده‌های دوازده و سیزدهم)، نیاز اصفهانی (سده سیزدهم هـ) و راس شیرازی (درگذشته ۱۱۹۲ تا ۱۱۹۳ ق)، وقار شیرازی (۱۲۳۳-۱۲۹۸ ق)، اشراق آصفی (۱۲۱۱-۱۲۸۰ ق)، هنر جندقی (درگذشته ۱۲۸۲ ق)، رضاقلی‌خان هدایت (۱۲۱۵-۱۲۸۰ ق)، محمودخان ملک الشعرا (۱۲۲۸-۱۳۱۱ ق)، نیر تبریزی (۱۲۴۷-۱۳۱۲ ق)، عرب شیرازی (۱۲۶۶-۱۳۳۰ ق)، ادیب‌الممالک فراهانی (۱۲۷۷-۱۳۳۶ ق)، ضیایی ناظم‌الملک (۱۳۷۵-۱۳۵۱ ق)، مدرس اصفهانی (۱۲۵۴-۱۳۱۰ ش)، آیت‌الله‌العظمی غروی اصفهانی مشهور به کمپانی با تخلص مفتقر (۱۲۹۶-۱۳۶۱ ش)، سیدموسی سبط‌الشیخ (۱۳۲۷-۱۳۸۵)، زمره جلال‌الدین همایی (۱۳۱۷-۱۳۵۹ ش)، امیری فیروزکوهی (۱۲۸۸-۱۳۶۳ ش)، مشفق کاشانی (زاد ۱۳۶۳ ش)، و زنده‌یاد استاد عبدالحسین عتیق بهبهانی (۱۳۸۰-۱۳۲۴ ش) با الگوپذیری از محتشم خوش درخشیدند و سروده‌های ماندگاری را به

فرهنگ و ادب شیعی تقدیم داشتند.^۱ این سنت گرانمایه در روزگار ما و به تازگی توسط شاعرانی چون دکتر سیدعلی موسوی گرمارودی، دکتر علی رضا قزوه^۲ و دکتر محمد حسن زورق^۳ تداوم یافته است.

گفتنی است که نقش شاعرانی چون مولانا عبدالقادر بیدل دهلوی (۱۰۵۴-۱۱۱۱ق) که گفت:

نیست در این انجمن محرم عشق غیور ما همه بی غیر تیم آینه در کربلاست^۴
یا:

شبتم در این بهار نشاط نیست صبحی است کز وداع چمن گریه می کند
بیدل به هر کج رگ ابری شن دهند در ماتم حسین و حسن گریه می کننده

و نیز اقبال لاهوری (۱۲۶۴-۱۳۵۱ق) که سرود:

بر زمین کربلا بدر رفت لاله در ویرانه ها کارید و رفت
رمز قرآن از حسین آمر سید ز آتش او شعله ها افروختیم
تار ما از زخمه اش لرزان هنوز تازه از تکبیر او ایمان هنوز
ای صبا ای پیک دور افتادگان ای خاک پاک او رسان^۵

و نیز عمان سامانی (درگذشته ۱۳۲۲ ق) در «گنجینه الاسرار»^۶ گران مقدارش را

۱- نک: درگاهی، حسین و ... «شورش در خلق عالم»، سازمان اسناد و کتابخانه ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم ۱۳۸۷

۲- نک: قزوه، علی رضا: «با کاروان نیزه»، نشر سوره مهر ۱۳۸۶

۳- نک: زورق، محمد حسن: «خورشید در خون»، انتشارات سروش ۱۳۸۶

۴- نک: «از چیدن رنگ»، به کوشش محمدکاظم کاظمی و... با مقدمه‌ای از شمس لنگرودی، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۷۱

۵- همان، ص ۱۶۳

۶- لاهوری، اقبال: «کلیات اشعار فارسی»، با مقدمه احمد سروش، انتشارات کتابخانه سنائی، تهران ۱۳۴۳، ص ۷۴

۷- سامانی، عمان: «گنجینه الاسرار»، به کوشش محمدعلی مجاهدی (پروانه)، انتشارات اسوه، قم ۱۳۷۰

نباید از یاد برد. عمان سامانی که گفت:

کیست این پنهان مرادر جان و تن کز زبان ماهمی گوید سخن
اینکه گوید از لب من راز کیست؟ بنگرید این صاحب آواز کیست؟

و نیز ابیات بسیار دیگر از آن مجموعه که چون آسمانی پرستاره می‌درخشند:

چمن، که خود را یک و تنها بدید خویشان را دور از آن تن‌ها بدید
ای سمری جلوه قدسی خرام ای زمبدأ تا معادت نیم‌گام
ای که رفتی از فکر تیرتر وز براق عقل چابک خیزتر
رو به گری دوست من‌هاست دیده‌ها کن وقت معراج من‌است
بدبشه معراج گیتی فروز ای عجب! معراج من باشد به روز
تو براق آسمان پی‌ای من روز عاشورا شب اسرای من
داد جولان و سخر که شاه شد دوست را وارد به قربانگاه شد

نام زنده‌یادان صغیر اصفهانی، فؤاد کرمانی، صامت بروجردی، محمدحسین بهجتی (شفق)، سید محمدحسین شهریار، ارستا، سیدحسن حسینی، محمدرضا آغاسی، قیصر امین‌پور، محمود شاهرخی (جذبه)، نراله مردانی (ناصر)، محمدعلی مردانی - که بهشت برین جایشان باد - و استاد محمدعلی معلم دامغانی، احمد عزیزی، حبیب چایچیان، سعید بیابانکی، احد ده‌بزرگی، محمدرضا غمدی نیکو، سیدعلی موسوی گرمارودی، علی‌رضا قزوه، محمدعلی مجاهدی و سبها سرانده بی‌قرار و پرشمار دیگر که پاره‌ای از آنان بدرود زندگانی گفته‌اند و پاره‌ای هر هنوز در آسمان شعر آیینی می‌درخشند، هرگز از یادها نخواهند رفت.

هنر سرآیندگی اگر در خدمت آیین و در زمینه آموزه‌های مذهبی باشد، دست‌آوردش شعر آیینی بوده که در قالب‌های مدیحه و مرثیه رخ می‌نماید. شعر آیینی از زاویه‌های گونه‌گون - تاریخی، اخلاقی، عرفانی، اجتماعی، حماسی و اعتقادی - پیرامون باورها، رخدادهای و نیز پیشوایانش هنرپردازی می‌کند و مانند هر هنر دیگر فراز و فرودی دارد.

این پیمانه خیال انگیز، ظرفی ژرف است که به موضوعات فاخر ارزشی پرداخته، دل و جان و اندیشه انسان‌ها را صفا و سمت و سو می‌بخشد.

در میان موضوعات آیینی، رخدادهای عاشورا پر جاذبه‌ترین، زبیده‌ترین و پرخیردارترین موضوع برای شعرسرایی است. از آنجایی که حکایت سیدالشهداء و عاشورا با شور و هیجان فزاینده‌ای همراه بوده، نه تنها رنگ کهنگی به خود نمی‌گیرد، بلکه وصفش سبب عشق و شکوه و کرامت آدمی است و «از هر زبان که می‌شنوم نامکرر است».

چنان که گفتیم، در میان اهالی شعر و ادب پارسی، یعنی از زمان کسایی مروزی تاکنون، شاعران و مدح و رثای عاشوراییان سخن‌سرایی کرده‌اند و آثار وزین و گران‌سنگی را در خویش بر جای نهاده‌اند. آثار پاره‌ای از سرایندگان چنان ورد زبان و در دل و جان سوگواران حینیه شده که نقل مجالس و نقل محافل مردم کوچه و بازار و عزاداران تکایا و حسینیه‌ها و مراسم و رثا و رنگ جاودانگی به خود گرفته است. ترکیب‌بند محتشم (باز این چه شورش است...)، ترکیب‌بندهای وصال (این جامه سیاه فلک در عزای کیست... و به‌ویژه بیت معروف:

آتش به آشیانه مرغی نمی‌زنند / گرم که خیمه خیمه آل عبا نبود

مجموعه گنجینه الاسرار عمان سامانی (که در این پنهان مرا در جان و تن...)، غزل فؤاد کرمائی (زنده جاوید کیست، کشته شمشیر کیست)، غزل حبیب چایچیان (حسان) در شب عاشورا (امشب شهادت‌نامه عشاق امضای می‌نمود...)، صدها شعر ماندگار دیگر، گواه صدقی است بر ادعای ما.

گفتنی است که ماندگاری اشعار مذکور هم به پاره‌ای از عصرها و دوره‌ها وابسته است و هم به برخی از شخصیت‌ها. اوج سروده‌های آیینی و به‌ویژه عاشورایی هم به موارد مذکور مربوط می‌شود.

بی‌گمان شخصیت‌هایی چون محتشم، وصال، حزین، نیر، عمان، اقبال، فؤاد، شهریار، حسان، قیصر، عزیزی و... نقطه‌های اوج این هنر بوده‌اند و دوران انقلاب اسلامی

هم در آفرینش شاعران و اشعار فاخر و جاودانه - خاصه در قالب غزل - نقطهٔ فرازین این هنر آیینی به‌شمار می‌رود. زیرا از جنبهٔ کمی و کیفی، هیچ عصری در عرصهٔ غزل و حتی مثنوی و رباعی، قابل قیاس با عصر انقلاب اسلامی نبوده و نیست.

گفتنی است که قالب‌های مدیحه و مرثیه در سده‌های پیشین، بیشتر عبارت بود از: قصیده، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، مسمط و اندکی مثنوی؛ اما در قالب رباعی هرگز طبع آزمایی نشده بود و در قالب غزل هم بسیار اندک و در قالب مثنوی هم چشمگیر نبوده است. بنابراین سرودن غزل و رباعی و نیز مثنوی آن هم در اوزان تازه، با مضمون‌پردازی‌ها و ترکیب‌بندی‌ها و تصویرسازی‌های حیرت‌انگیز، تیزبینی‌ها و نازک‌خیالی‌ها در ساحت‌های جدید و سرایان بسیار در آن و بی‌تکلف، از برجستگی‌های شعر آیینی در عصر انقلاب اسلامی است. شاید بخش از اسرار این توفیق، به‌خاطر ملموس بودن حماسه‌های پرشکوه عاشورایی در انقلاب اسلامی، روزگار دفاع مقدس بوده است که الحق: «قدر این می‌شناسی به خدا تا نچشی».

در این نوشتار بر آنیم تا جستاری در مدیحه‌ها و مرثیه‌های ماندگار آیینی از عصر صفویه تا کنون داشته باشیم و از شناسنامهٔ شاعران آیینی و نیز اشعارشان در قالب‌های گونه‌گون سخن بگوییم. در این باره، آثاری در سال‌های اخیر رقم خورده است که گرچه رویکردی متفاوت با پژوهش ما دارد؛ اما در خور تحسین است. جمله:

عاشورا در آئینهٔ شعر معاصر از دکتر نرگس انصاری

شکوه عشق از دکتر اسماعیل آذر

کاروانی از شعرهای عاشورایی در هفت منزل

آینه در کربلاست از شیرین علی گل‌مرادی

من می‌گویم شما بگریید از علی‌رضا قزو

سبوی کربلا از حسین ترکمانیان

اما هیچ کدام به جامعیت این تحقیق نبوده و هیچ یک کوچک ترین اشاره ای به زندگی نامه، آثار، سبک و رخدادهای زمان شاعران نداشته اند و به جز کتاب «شکوه عشق» که به پاره ای از اشعار سده های پیشین پرداخته و نیز «من می گویم شما بگریید» که چند قطعه از مولانا، محتشم، سیف فرغانی، صباحی بیدگلی و نیر را نقل کرده، همگی تنها به دوران معاصر خیره شده اند و در میان سروده ها و سرایندگان عصر هم به تعداد محدودی از اهالی پر شمارشان اشارت ها رفته است.

زیبنا اسمتار هنمایی ها و حسن نظر استاد گران مایه و ادیب فرزانه، جناب آقای دکتر عزت اله سالار را سپاس گویم و اهتمام آن عزیز ارجمند را قدر بدانم. خداوندان نگاه دار از زوال من.

پانزدهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۶ خورشیدی